



جایگاه  
زنده یاد  
سعید مظفری در  
دوبله ایران به روایت  
اردشیر منظم  
مدیر دوبلاژ

## صدایی که جاودانه شد

همچنین در مجموعه «دور دنیا در ۸۰ روز» که من مدیریت دوبلاژش را داشتم، حضور او به کار کیفیتی خاص بخشید. پس از آن دیگر همکاری مشترکی نداشتیم. همیشه علاقه داشتیم از صدای او استفاده کنیم؛ صدایی با طنین خاص و تأثیر عاطفی نادر. سعید مظفری بازیگر صدا به معنای واقعی بود؛ کسی که نه فقط کلمه، بلکه احساس و هویت شخصیت را منتقل می کرد. جای او در دوبله امروز واقعاً خالی است.

**اگر بخواهید به نسل جوان دوبله توصیه ای کنید یا بگویید از زندگی و آثار او چه بیاموزند، چه می گویند؟**

تفاوت نسل قدیم با امروز در تجربه و درک فیلم های قدیمی است. امروز فیلم ها صدا دارند و گوینده فقط تقلید می کند، اما در گذشته گوینده ها بازیگر را می ساختند. در بسیاری از فیلم های پیش و پس از انقلاب، دوبله و بازیگری در هم تنیده بود. دوبله ی نسل قدیم از نظر کیفیت بسیار بالاتر بود. کافی ست کارهای سعید مظفری، بهرام زند، منوچهر اسماعیلی و ناصر طهماسب را ببینید؛ تکرار نشدنی اند. فقط کافی است سکانسی از «امام علی (ع)»، «مردان آنجلس» یا «روزی روزگاری» ببینید تا درک کنید چه میزان حس و مهارت در دوبله آن آثار بود. هیچ یک از گویندگان امروز نمی توانند آن سطح را تکرار کنند. اگر بخواهیم دوباره به آن کیفیت برسیم، باید از بازیگران تئاتر استفاده کنیم؛ کسانی که قدرت نمایش دارند. مثل شهاب حسینی که دوبله را از بهرام زند آموخت و در «مدار صفر درجه» و «ششم تبریزی» موفق بود، برعکس پارسا پیروزفر که در همان فیلم عملکرد ضعیفی داشت، چون دوبله فقط گفتن دیالوگ نیست، نمایش در صداست. در نقش هایی چون شمس و مولانا، صدا باید روح و شخصیت داشته باشد. صدای مظفری در «محمد رسول الله» هنوز در ذهن ها مانده؛ وقتی فریاد می زد، صدایش شبیه وحی بود. او به شخصیت می رسید و آن را درونی می کرد، چون بازیگر بود. متأسفانه دوبله امروز دچار تغییرات عجیبی شده؛ بعضی ها در زیرزمین خانه با یک میکروفون فیلم دوبله می کنند! نتیجه هم روشن است؛ سال ها است صدای ماندگاری تولید نشده. فریب این است که فقط دنبال صدای خوب می گردیم، در حالی که صدای خوب فریبنده است. دوبله یعنی ترکیب نمایش و تکنیک گفتار؛ صدایی که تأثیر بگذارد و در ذهن بماند.



ابزار کار. تجلیل از آن ها وظیفه است، نه لطف.  
**به آقای مظفری لقب «بازیگر پشت میکروفون» داده بودند. این عنوان از کجا آمد؟**

او پدیده ای ویژه در دوبله بود. صدایش نمایش را زندگی می کرد. در دوبله باید میان تکنیک صدا و بیان نمایشی تعادل برقرار کرد؛ مظفری در این زمینه بی نظیر بود. هم بازیگری می دانست و هم فن بیان. نقش ها را اجرا می کرد، نه فقط می خواند. گاهی اجرای او از بازیگر اصلی فیلم قوی تر بود. تصور کنید کسی بتواند پشت میکروفون ده کاراکتر متفاوت را با باورپذیری کامل زنده کند. او نه فقط کلمات، بلکه حس و حتی سکوت ها را منتقل می کرد. لقب «بازیگر پشت میکروفون» برزنده اش بود. متأسفانه در سال های پایانی، با وجود بیماری، کم کار شد و این کم کاری اجباری تأثیر روحی زیادی بر او گذاشت. در دوبله گاهی به هنرمند به چشم ابزار نگاه می شود، نه سرمایه فرهنگی. مظفری قربانی همین بی توجهی شد؛ کسی که اگر حمایت می شد، سال های بیشتری می درخشید.

**در این سال ها شرایطی نبود که او تجربه اش را به نسل جدید منتقل کند؟**

آموزش دادن انرژی زیادی می طلبد. آقای مظفری از نظر توان حرفه ای شایسته آموزش بود، اما تدریس فقط به مهارت در اجرا وابسته نیست؛ نیاز به حوصله، تمرکز و انرژی روانی دارد. من خودم درگیر آموزش هستم و می دانم چقدر دشوار است. بسیاری از گویندگان بزرگ صدای فوق العاده ای دارند، اما نمی توانند آموزش دهند. در حرفه ما هم گویندگان برجسته ای هستند که مدیران خوبی نیستند و برعکس. انتقال تجربه فرآیندی جدا از اجراست و نظام آموزشی مشخصی برای آن در کشور ما وجود ندارد. آموزش دوبله کار ساده ای نیست؛ باید از پایه با افراد تازه کار کار کرد و این نیازمند صبر و ذهنی باز است. برای هنرمندی چون مظفری که تا آخرین روزها با کار و بیماری درگیر بود، ورود به آموزش دشوار بود. با این حال او همواره الگوی عملی نسل های بعد باقی خواهد ماند.

**کدام دوبله های او را ماندگارتر می دانید؟**

من افتخار همکاری با او را در چند پروژه داشتم؛ از جمله «ماموریت غیرممکن». همیشه ترجیح می دادم جای تام کروز را خودش بگوید، چون صدایش با انرژی و ریتم تام کروز هماهنگ بود.

اردشیر منظم، مدیر دوبلاژ و دوبله پیشکسوت، در گفت و گو با صبا ضمن ابراز تأسف از درگذشت زنده یاد سعید مظفری، از جایگاه او در دوبله ایران و بی توجهی نهادهای مسئول به هنرمندان با سابقه سخن گفت.

**اولین واکنش شما پس از شنیدن خبر درگذشت زنده یاد سعید مظفری چه بود؟**

وقتی چنین خبری می شنوید، انگار عضوی از خانواده تان را از دست داده اید. نسل ما دوبله را بسیار به هم نزدیک بودیم. شنیدن خبر رفتن یکی از هم نسلان همیشه ناراحت کننده و مأیوس کننده است. ناخودآگاه به این فکر می افتیم که او در سال های آخر زندگی اش در چه شرایطی بوده؟ آیا امکاناتی داشته یا نه؟ این سؤال ها ذهن همه ما را درگیر می کند.

**در دوره بیماری ایشان، پیگیری هایی برای وضعیتشان صورت گرفت؟**

بله، دوستان ما در واحد دوبلاژ، به ویژه آقای شکیبا، بسیار پیگیر وضعیت زنده یاد مظفری بودند. چندین بار به عیادتش رفتند و امکاناتی برایش فراهم کردند. اما مسئله این است که نباید رسیدگی به هنرمندان فقط در بحران انجام شود. حمایت باید از قبل برنامه ریزی شود، نه پس از وقوع مشکل.

**اشاره کردید به شرایط دشوار برخی دوبله های پیشکسوت...**

بله، متأسفانه چند نفر از همکاران قدیمی مان امروز در شرایط جسمی و معیشتی سختی هستند. همین چند روز پیش از عیادت آقای ناصر ممدوح برگشتم که متأسفانه حال خوبی ندارند. نهادهای فرهنگی باید به این سرمایه های هنری توجه بیشتری نشان دهند.

**بی توجهی به پیشکسوتان در چه ابعادی نمود دارد؟**

حرفه ما به شدت زیر سایه رفته است. با بیش از سی و چهار سال سابقه در صداوسیما، حتی کارت شناسایی رسمی ندارم که نشان دهد عضوی از این مجموعه بودم. بازنشستگی ام هم از تأمین اجتماعی است و حقوقم در شأن سال ها فعالیتیم نیست. این وضعیت تأسف بار است و باید چاره ای برایش اندیشید.

**چه باید کرد تا چنین موقعیت هایی تکرار نشود؟**

باید برای هنرمندان پیشکسوت، به ویژه در حوزه های تخصصی مانند دوبله، ساختار حمایتی دائمی ایجاد شود. این افراد سرمایه های فرهنگی اند، نه

